

## پیرامون پرسمان صلح در افغانستان

پیشاپیش یادآور می‌شوم که این جستار، پیشنهادی برای هیچ نیروی مشخص و بویژه برای نیروها و گروه‌های درگیر در افغانستان نیست که در پی قدرت و درجنگ و ستیز فیزیکی و تبلیغاتی هستند. روی سخن من با توده‌های ملیونی مردم افغانستان از طریق گروه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است که برای دموکراسی و عدالت اجتماعی می‌رزمنند، با نیروهای مردمی، نهاد‌های دموکراتیک، مدنی و رسانه‌یی و با سازمان‌های آزادیخواه و ترقی‌خواهی است که بگونه راستین از منافع بنیادین مردم تهیدست و رنج‌دیده افغانستان نمایندگی میکنند. هدف من رساندن کمک معنوی به مردم است، هرچند ناچیز. من هرگز در اندیشه تحمیل نظر خویش بر دیگران نبوده‌ام و نیستم.

بنابراین، این یادداشت که فشرده‌ای از یک نوشتار گسترده‌تر من است، ویژگی آگاهی‌دهی و سازگاری با وضع کنونی دارد. زیرا بگونه‌ای که همگان میدانند در این روزها مسئله مذاکرات برای صلح پیرامون افغانستان خیلی‌ها گسترده مطرح است و سرخط درشت بسیاری از رسانه‌ها و شبکه‌های خبری را همین مسئله تشکیل می‌دهد. به تاریخ ۲۸ حوت ۱۳۹۹ خورشیدی (۱۸ مارچ ۲۰۲۱ م) نشستی در ماسکو از سوی "ترویکا" (روسیه، آمریکا و چین به اضافه پاکستان) به اشتراک هیئت‌هایی از سوی نمایندگان گروه‌های گوناگون افغانستان و طالبان برپا گردید. به تاریخ ۹-۱۰ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی (۲۹-۳۰ مارچ ۲۰۲۱ م) "نشست قلب آسیا" برگزار شد. قرار است که نشستی دیگر در استانبول ترکیه در همین ماه حمل ۱۴۰۰ خورشیدی (ماه اپریل ۲۰۲۱ م) برپا گردد و برخی‌ها می‌گویند که این یکی همچون "کنفرانس بُن دوم" نام خواهد گرفت. اینبار، در این نشست نام و اعتبار سازمان ملل متحد نیز مطرح است که از "کنفرانس" سرپرستی نماید. در هر حال هرچه باشد، پیرامون مسئله، اندیشه‌ها و نظرات گوناگونی بیان می‌گردد، رای‌زنی‌ها و گمانه‌زنی‌ها در جریان است. در این نشست شاید اجندها، طرح‌ها و برنامه‌های گوناگونی از سوی گروه‌های گوناگون ارائه و مورد بحث قرار گیرد.

هرگاه این نشست یا کنفرانس یا با هر نام دیگری همچون کنفرانس بن باشد، چندان امیدی به پیروزی آن برای دراز مدت نمیتوان داشت و این بار اعتبار سازمان ملل متحد هم، در میان است. زیرا کنفرانس بن در غیاب مردم افغانستان، بدون شرکت نمایندگان همه‌ی نیروهای عمده سازگار و ناسازگار، بدون نمایندگان توده‌های مردم و نیروهای راستین ترقیخواه و عدالت‌خواهان و بدون کدام برنامه‌ای برای پاسداری از صلح و نهادینه ساختن آن در کشور، برگزار گردید.

### مشارکت همه‌ی لایه‌های توده‌های مردم در تصمیم‌گیری‌ها:

از نگاه من در گردهمایی استانبول و یا هر کنفرانس، همایش و نشستی سرنوشت‌ساز که درباره آینده و سرنوشت مردم، حاکمیت دولتی و صلح رای‌زنی و تصمیم‌گرفته میشود، بایستی نمایندگان انتخابی همه‌ی لایه‌های توده‌های مردم، مردان و زنان، شرکت داشته باشند و یا دست کم اندیشه‌ها، پیشنهادها و خواست‌های بنیادین آنان گردآوری و ارزیابی گردد و شفاف و آشکارا بازتاب داده شود. اراده، خواست‌ها و پیشنهاد‌های مردم میتواند در وجود نهادها و سازمان‌های دموکراتیک و مردمی نمودار گردد که چنین بر شمرده میشوند:

- حزب‌ها، جنبش‌ها و سازمان‌های سیاسی مردمی و ترقیخواه و دادخواه،
- نهاد‌های مدنی و رسانه‌یی،
- سازمان‌های دفاع از حقوق بشری و از حقوق زنان و کودکان و جوانان،

- سازمان های زنان و جوانان،
- نهاد های دفاع از حقوق معیوبین و معلولین،
- نهادهای پاسداری از حقوق بازماندگان و خانواده های جان باختگان جنگ،
- نمایندگان سازمان های خیریه و سازمان های امداد رسانی غیرحکومتی،
- لایه های روشنفکری و نهادهای فرهنگی و هنری،
- اتحادیه های آموزگاران، پزشکان، حقوق دانان، دانشجویان، کارمندان و لایه های دیگر روشنفکران،
- اتحادیه های کارگری و صنفی، اتحادیه های دهقانی و پیشه وری،
- نهاد های صنعتگران، بازرگانان و سرمایه داران خرده پا و میانه حال که دلبسته و آماده کار در درون کشور هستند،
- سازمان های پر نفوذ پناهندگان افغانستانی بیرون مرزی در پنج قاره جهان،
- سازمان های دیگر مردم نهاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که وابسته و پیمان بسته به توده های ملیونی مردم و منافع آنان باشند.
- برجسته ترین مسئله: شرکت همه جانبه و فعال نمایندگان ویژه تبارها و قوم های کشور و بویژه چهار ملیت عمده: پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها و ازبیک ها – ترکمن ها است. باید آنان برپایه معیارهای پذیرفته شده جهانی برای کشورهای کثیرالمله به شمار مساوی ازهریک، شرکت داشته باشند (یکی از نمونه ها در بسیاری از کشورها: مقامات دولتی و مجلس سنا است).
- نمایندگان جنبش ها و خیزش های مردمی و دفاع خودی که بگونه مستقیم درگیر بحران هستند.
- درپایان و بویژه: شرکت نمایندگان با صلاحیت جناح های درگیر بحران " جنگ و صلح" افغانستان.

با چنین شرکت گسترده و فراگیر فیزیکی و یا دست کم با بازتاب یافتن شفاف اندیشه ها، خواست ها و پیشنهاد های نمایندگان تبارها و جناح های گوناگون، شخصیت های سیاسی و اجتماعی، نمایندگان نهادها و سازمان های مردم نهاد، آنگاه میتوان از "اجماع" که خیلی ها درباره آن حرف می زنند، سخن گفت. افزون بر آن سند با اعتباری در مذاکره برای صلح در دست خواهد بود.

### راه دستیابی به صلح ماندگار از راه مراجعه به آرای همگانی:

در اینجا بایستی به یک اصل بنیادین پرداخت و آن اینکه: پیشاپیش برای تصمیم گیری ها درباره گزینش نظام سیاسی آینده کشور باید به آرای مستقیم مردم با راه اندازی "رفراندوم" مراجعه گردد. دیگر نمیتوان به شیوه های کهنه و به نهادهایی که همه شرکت کنندگان آن با رای مستقیم مردم برگزیده نشده باشند، بسنده کرد. راه اندازی مراجعه به آرای عمومی در این عصر دیجیتال و پیشرفت های شگرف فنی کار دشواری نیست. بگونه نمونه در کشور سوئیس در هر سال هر چند باری درباره تصمیم گیری به مسایل مهم کشوری به آرای مردم با راه اندازی رفراندوم ها مراجعه میشود. افزون بر آن، در جهان کنونی در رابطه به شیوه ها و روش های نمونه گیری ها، آمار شماری ها، ارائه نمودارها و درست آزمایی ها و شیوه های کار نهادهای وابسته به آنها پیشرفت های شگرفی دست داده است. در افغانستان هم، امکان پذیر خواهد شد تا آنچنان فن آوری ها، شیوه ها و روش ها، کاربرد داشته باشد. شاید گفته شود که ما کجا و دست زدن به کارهایی چون مراجعه به آرای مردم کجا و این چیزی در شرایط افغانستان غیر عملی است، ولی من به این باور هستم که در چنین دوران پیشرفت های بزرگ فنی و کامپیوتری با همکاری جامعه جهانی به معنای واقعی واژه و سازمان های بین المللی چون سازمان ملل متحد و دیگران، چنین چیزی میتواند امروز یا فردا امکان پذیر گردد.

## فدرالیزم گزینه ای برای نظام سیاسی استوار بر بنیاد مردم سالاری و عدالت اجتماعی

### وگزینه‌ی برای دست یابی به صلح پایدار و پاسداری از آن

در نشست استانبول ویا پس از آن، هرگاه مانند کنفرانس بن، درباره نظام سیاسی آینده افغانستان این بار هم سطحی نگری شود و تنها زیر نام "جمهوریت" یا "امارت" بسنده گردد، دورنمای روشنی در زمینه برپایی صلحی دوامدار و پایدار در کشور، کم رنگ به نظر میرسد. از دید من، نظامی سیاسی که بتواند زمینه های راستین همگرایی، همبستگی و اتحاد همه یی مردم در وجود تبارهای گوناگون افغانستان را در یک کشور واحد فراهم سازد و صلح دوامدار و پایدار و عادلانه برپا و از آن پاسداری گردد، نظام فدرال است که از روستاها تا شهرها نمایندگان راستین و برگزیده مردم، آن را برپا میدارند. البته این نخستین بار نیست که چنین اندیشه ای بیان میگردد. در این باره نوشتارها و گفته های زیادی در دست است وگزینه فدرالیزم، سازگاران و ناسازگاران زیادی دارد.

پیشینه پیکار سیاسی و اجتماعی با ویژگی اندیشه یی و نوشتاری برای فدرالی ساختن افغانستان در برابر نظام متمرکز ریاستی به دوران فرمان روایی محمد داوود رییس جمهور آن دوران، به سال ۱۳۵۲ خورشیدی (۱۹۷۳ م) بر می گردد. در آن دوران مبارزه دشواری میان نیروهای جانبدار نظام ریاستی و نیروهای جانبدار نظام پارلمانی و فدرالی ساختن افغانستان پا در میان گذاشت. چنانکه حزب دموکراتیک خلق افغانستان (پرچمی ها) پیشنویس یک قانون اساسی موازی دموکراتیک و پارلمانی، با گزینش دولت فدرال را در برابر پیشنویس قانون اساسی متمرکز ریاستی به پیش کشید. سرانجام نظام جمهوری خیلی ها متمرکز که در آن رییس جمهور همه یی قدرت را به دست خود می گرفت، بر کشور تحمیل گردید.

در دهه شصت خورشیدی (دهه هشتاد میلادی) دولت مسئله فدرالی ساختن نظام سیاسی کشور را در برنامه های خود داشت و بعنوان یک پیش زمینه و نمونه، پرسمان خودمختاری برای هزارستان را به پیش کشید. اینکه چرا درگام نخست برای هزاره ها: ۱- زمینه ها برای انجام آن بگونه نمونه فراهم بود و ۲- برای برداشتن تبعیض و بیعدالتی تاریخی در برابر هزاره ها که خواست دیرین و بنیادی آنان بود و برای خود مختاری خود قربانی های بزرگ داده بودند. تشکیل چند ولایت نو (نورستان، خوست و سرپل) و پیشبینی برای پنج ولایت دیگر برنامه ریزی گردید. در دونوبت، دو نهاد اجتماعی و فرهنگی: "شورای مرکزی ملیت هزاره" و "مرکز انسجام امور ملیت هزاره" در کنار نهاد های دیگر مشابه سازمان یافتند. "وزارت امور ملیت ها" افزون بر "وزارت قبایل و سرحدات" ایجاد گردید. همچنان برای رسیدگی بهتر در کارهای اداری و امنیتی، زون های هشت گانه برای سراسر کشور پدید آمد. در پی آن "قانون ارگان های محلی قدرت و اداره دولتی" بر اساس "اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان" تصویب و اجرایی شد. برپایه آن قانون، نظام استوار بر شوراهای مردمی و هیئت های اجرایی برگزیده از سوی شوراها در کشور از پایین تا بالا، از روستاها تا شهرداری ها و شهرستان ها و ولایت ها، با انتخاب مستقیم از سوی مردم، تطبیق می گردید. پهنه یی آن شوراهای مردمی گسترده و فراگیر بود؛ چنانکه در برخی از حوزه های انتخاباتی از روستاها تا ولایات، شماری از ناسازگاران که سلاح بر زمین گذاشته بودند بعنوان نماینده انتخاب میشدند و شماری از کرسی ها در شوراهای مردمی و هیئت های اجرایی برآمده از آنها برای آنان که تازه به مصالحه می پیوستند، خالی گذاشته میشد.

هرگاه نظام استوار بر شوراهای انتخابی مردمی برپا شده که در بخشی از آن دهه (دهه شصت خورشیدی - دهه نود میلادی)، راست آزمایی شده و برابند های خوبی داشت، تا پایان ادامه می یافت و در رابطه به مسئله ملی و برخورد به حساسیت های تباری در کشور کمبودهایی پدید نمی گردید، حاکمیت دولتی

آنگونه فرو نمی ریخت. همچنان هرگاه حکومت های "مجاهدین" از سال ۱۳۷۱ خورشیدی (۱۹۹۲ م) به مسئله ملی و دست کم با مناسبات تباری برخورد درست میداشتند و نیروهای ترقیخواه و میهن دوست را در امور ملکی و نظامی با آنهمه آمادگی های میهن دوستانه آنان، باصطلاح "خلع ید" نمی کردند، شاید جنگ های خانمان سوز میان گروهی و داخلی دهه هفتاد خورشیدی (دهه نود میلادی) به آن گونه ویرانگرانه رخ نمیداد.

همچنان، هرگاه با برگزاری کنفرانس بُن در سال ۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ م) نظام مبتنی بر شوراهای انتخابی محلی و پارلمانی غیرمتمرکز بعنوان جاگزین نظام ریاستی متمرکز پذیرفته میشد و بخشی از قدرت دولتی و امنیتی به ارگان های محلی انتخابی از سوی مردم، واگذار می گردید، شاید جنگ آن چنان دامنه گسترده نمی یافت و فراگیر نمی شد. در هر حال قضاوت درباره گذشته را به تاریخ واگذار می کنیم و اکنون اندیشه خویش را در ارتباط به شرایط کنونی باینگونه بیان می نمایم:

### **افغانستان کشوری چندین ملیتی و چندین تباری:**

چنانکه همه میدانند، افغانستان کشوری چندین ملیتی یا کثیرالمله متشکل از چند تبار و تیره بزرگ شناخته شده و زیرمجموعه های تباری و قبیله های گوناگون است. چند ملیت بلحاظ جمعیت و حوزه جغرافیایی بود و باش آنان، عمده ترین ها اند که عبارتند از: پشتون ها، تاجیک ها، هزاره ها و ازبک ها - ترکمن ها. اگرچه من اصطلاح "اقلیت های ملی و مذهبی" را بگونه ای که در افغانستان مورد استفاده قرار می گیرد نمی پسندم - زیرا برخی ها، بسیاری از تبارها را به این نام به دیده ناچیز و نابرابر می نگرند- ولی اگر این اصطلاح را بپذیرم در مورد همه یی ملیت های افغانستان از نگاه جمعیت چه بزرگتر و چه کوچکتر، صدق می نماید. زیرا هیچ یک از ملیت های افغانستان به تنهایی اکثریت نیستند و هریک را میتوان "اقلیت ملی" به شمار آورد. بنابر همین وضع بوده است که از دیرین سال ها باینسو از میان همه، یکی خواسته است که خود را گویا "برادر بزرگ" بشمارد و دیگران را کوچکتر و دستنگر.

### **فدرالیسم زمینه های همبستگی مردم ونه تجزیه طلبی را فراهم می آورد:**

آنگونه که ناسازگاران و ستیزه جویان نظام فدرال می پندارند و یا تبلیغ میکنند، فدرالیسم موجب تجزیه طلبی ها و جدایی ها نمی گردد. برعکس، آزمون های فراوان در پهنه جهانی ثابت کرده است که یک دولت فدرال میتواند زمینه های گسترده و راستین را برای همگرایی، همزیستی مسالمت آمیز، همبستگی و همکاری و توسعه اقتصادی و اجتماعی میان بخش ها و تبارهای گوناگون کشور برپایه برابری حقوق ملی و شهروندی، فراهم آورد. همچنان در نظام فدرال امکانات نوین و پایدار برای دفاع خودی و پاسداری از صلح همگانی پدید می گردد. زیرا هریک از تبارها و تیره ها در یک نظام فدرال یا اتحادی و خودگردان با حقوق برابر جایگاه خویش را در جامعه در می یابند و از حقوق و منافع خویش همراه با منافع همگانی کشوری پاسداری و دفاع می کنند. بدینگونه مردم سرانجام به پیش زمینه ها برای برقراری صلح پایدار و دوامدار که خواست بنیادین آنان است، میتوانند دست یابند.

### **نیاز به جاگزینی حکومت پارلمانی فدرال بجای نظام ریاستی:**

اکنون نیاز است که برای جلوگیری از تکرار رویدادهای ناهنجار که به نام دولت مرکزی میتواند انجام گیرد، بایستی راهکارهای نوین در چهارچوب یک دولت فدرال برای دستگاه اداری در کشور در حکومت مرکزی و در حکومت های محلی، برگزیده شود. راهکار بنیادین و نیازین، بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خویش به دست خویش از سوی ملیت ها و تبارهای گوناگون کشور است. در چهارچوب یک دولت فدرال میتواند که زمینه ها برای آزادی و منافع همه یی ملیت های کشور فراهم گردد و با اتحاد و

پیوستگی آگاهانه و داوطلبانه همه بی ملیت ها، تبارها و مناطق، افغانستانی نوین و یک پارچه و همبسته تکامل یابد.

اکنون که درباره رسیدن به صلح و تشکیل کدام دولت مشارکتی و ائتلافی برای امروز یا فردا سخن گفته میشود و آزمون بزرگی در میان است، بایستی برپایی نظام سیاسی ای را پیشنهاد کرد که در آن مردم بتوانند "حق تعیین سرنوشت خویش به دست خویش" را به دست آورند. به باور من، این آرزومندی میتواند در وجود یک دولت دموکراتیک فدرال برآورده گردد و مردم به حقوق ملی و شهروندی خویش بگونه برابر و عادلانه دست یابند.

بنابراین، زمان آن فرا رسیده است که عمل و اندیشه تمرکز گرایی در اداره دولت پایان یابد. زیرا برپایه آزمون ها، دولت های مرکزی خصلت استبدادی و ناکارآمدی خویش را در افغانستان در بیشینه زمان دست کم از صد سال باینسو نشان داده اند. اکنون مرحله سرنوشت سازی برای آینده کشور و آرمان صلح پایدار و دوامدار برای کشور مطرح است، بایستی واقعیت های آزمون شده بی بنیادین در ساختار دولتی، جستجو گردد. آزمون ها و درست آزمایی ها گواهی میدهند که در کشورهایی چون افغانستان چندین ملیتی برآوردن حقوق ملی مردم در راستای یک نظام سیاسی عادلانه و دموکراتیک فدرال امکان پذیر میگردد.

در چنین نظامی (فدرال که در ده ها کشور در پنج قاره جهان - کشورهای بزرگ و کوچک، پیشرفته و در حال توسعه - آزمایش شده است) برپایه های دموکراسی و عدالت اجتماعی، همه بی مردم از هرتبار و تیره ای، بلحاظ جمعیت چه بزرگتر و چه کوچکتر، میتوانند با گزینش نمایندگان خویش (از طریق انتخابات) در شوراهای مردمی از روستا ها و شهر ها تا شهرداری ها و شهرستان ها، ایالات و ولایات در حوزه های انتخابی حضور یابند و همچنان در برگماری دولت مرکزی فعالانه و مساویانه سهم بگیرند. بدینگونه مردم میتوانند سرنوشت خویش را به دستان خود برپایه قوانین سراسری کشوری و پیمان نامه ها و فرمان نامه های همگانی تعیین کنند.

### **فدرالیسم راه را برای رسیدن به صلح استوار و پاسداری از آن می گشاید**

درباره نیاز به برپایی نظام فدرال، سودبخشی ها و شیوه های پدید آوری آن برای جامعه آشفته و از هم گسیخته کنونی افغانستان حرف زیاد است. با به باور من، پیشنهاد برای برپایی نظام فدرال در افغانستان تنها یک آرمان، یک گمانه زنی، یک خواست برای آینده های دور افغانستان نیست، بلکه نیاز زمان و زندگی کنونی کشور است و مردم این نیاز در شرایط کنونی که روند سرنوشت ساز برای آینده کشور و در زمینه جنگ و صلح در پیش است از اهمیت بزرگی برخوردار می گردد. نباید که همانند کنفرانس ناکام بُن در سال ۱۳۸۰ خورشیدی (۲۰۰۱ میلادی) به اصطلاح کلوخ ماند و از آب گذشت. آزمون های فراوان نشان داد که حکومت های ناکارآمد متمرکز نتوانست راهگشا و کلید حل دشواری های بزرگ فرا راه مردم افغانستان و حل مسئله جنگ و صلح در کشور گردد.

اکنون که پرسمان صلح در درون و بیرون کشور بگونه جدی مطرح است، باید گفت: هرگاه قرار باشد که مذاکرات برای صلح افغانستان به نتایج قابل پذیرش همگانی برسد، خبر خوبی خواهد بود و هرگاه قرار باشد که صلح پایدار، دوامدار و عادلانه دست بدهد، بایستی همین اکنون سنگ پایه محکم و استواری را بر زمین گذاشت و برپایه آن آینده صلح آمیز را برای مردم بنا نهاد. این سنگ پایه، نظامی است که در آن همه بی تبارها و بخش های افغانستان بگونه آگاهانه و داوطلبانه می توانند مشارکت داشته باشند. این نظام سیاسی میتواند فدرالیسم دموکراتیک برپایه عدالت اجتماعی باشد که راه را برای آینده بی صلح امیز افغانستان می گشاید.

هرگاه قرار باشد برای تدوین قانون اساسی آینده افغانستان برپایه جداسازی (تفکیک) قوای سه گانه (ثلاثه) دولت (اجراییه، مقننه و قضاییه) تصیم گیری شود، لازم است که انتخابی باشند: قوه اجرایی یا حکومت (در راس صدراعظم)، قوه مقننه یا قانونگذار (پارلمان) و قوه قضاییه یا دادگستری (دادرس) ها و دادستانی ها و دادگاه ها). شیوه های گزینش یا انتخاب و چگونگی رده بندی ساختاری هر یک، وظایف و صلاحیت های آنها در قانون اساسی و قوانین متمم به روشنی بیان خواهد شد.

هرگاه پذیرفته شده بتواند که مردم بگونه مستقیم بر سر نوشت خویش حکم فرما شوند و زمینه های راستین برای پایان جنگ ها و مداخله ها در امور یکدیگر فراهم گردد و بدینگونه حقوق بشری در جامعه رعایت و احترام شود، نیاز است که دولت مرکزی پارلمانی انتخابی (در راس رییس جمهور - صدراعظم، پارلمان و دادگستری) و شوراهای مردمی انتخابی از روستا ها تا شهرستان ها و شهرداری ها، ایالت ها و ولایت ها (فرمان داری ها و استان ها) در چهار چوب یک دولت فدرال پدید گردند. بعنوان یک پیش زمینه، نخست میتواند که همه بی نهادهای دولتی از بالا (حکومت مرکزی) تا پایین (حکومت های محلی) بگونه انتخابی از سوی مردم برگزیده شوند. حدود صلاحیت ها و مکلفیت های هر یک در قانون اساسی و قوانین متمم میتواند تعیین گردد. هرگاه ضرورت به نمونه ها باشد در رابطه به تقسیم قدرت در دولت مرکزی و دولت های محلی بلحاظ تباری یا ملیتی به نمونه سویس (نظام فدرال) و یا به ده ها نمونه در ده ها کشور دارای نظام فدرال و ده ها کشور دارای نظام بر پایه شوراهای محلی انتخابی میتوان مراجعه کرد.

در پایان بایستی گفت: هرگاه قرار باشد که صلح پایدار در افغانستان تأمین گردد و نیاز به تدوین قانون اساسی نوینی پدید آید، بایستی پیشاپیش درباره تعیین نظام سیاسی آینده برای کشور را زنی های گسترده انجام گیرد. به باور من پذیرش نظام فدرال برای کشور چندین ملیتی افغانستان که از درون و درماهیت از هم پارچه شده است، میتواند نظام جمهوری فدرال با سرشت دموکراتیک باشد که زمینه های اتحاد و همبستگی آگاهانه و داوطلبانه تمام ملیت ها، قوم ها، تبارها و بخش های گوناگون افغانستان را در کشور واحد افغانستان، فراهم می آورد. فدرالیزم همتراز با همگرایی و مردم سالاری است و حق شهروندی سراسری کشوری را نفی یا نقض نمیکند. فدرالیزم امکان اجرای باورها (معتقدات) و شعایر مذهبی، سنت ها و فرهنگ های بومی را بدون مداخله دیگران در هر بخش کشور فراهم میکند و با دکتاتوری، استبداد و بیدادگری بویژه باستم ملی در تضاد است و با حقوق ملی و شهروندی برابر برپایه تأمین حقوق بشری میتواند سازگار باشد. خودگردانی ها و خودمختاری ها در نظام فدرال بر عکس گفته های بی بنیاد، نابخردانه و پیش پا افتاده ای برخی ها که گویا با ملوک الطوائفی یکسان باشد، راه را برای انتخابی ساختن همه بی نهادهای مردمی و دولتی از پایین تا بالا می گشاید و سیستم پاسخگویی قانونی دوگانه را پدید می آورد: پاسخگو در برابر انتخاب کنندگان - مردم و پاسخگو در برابر نهادهای انتخابی بالاتر.

در نظام فدرال چون زمینه های بنیادین برای مشارکت نمایندگان مردم در نهاد های دولتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در دولت مرکزی و در ارگان های محلی قدرت و اداره دولتی از میان ملیت ها و تبارهای گوناگون میتواند بگونه قانونی فراهم گردد، برابری میان ملیت ها و تبارهای گوناگون کشور، چه کوچکتر و چه بزرگتر بلحاظ جمعیت و حوزه بود و باش و امکانات برای توزیع عادلانه دارایی های عامه میان هر بخش پدید می گردد، بنابراین میتواند فضای برادری راستین میان تبارها و ملیت های گوناگون کشور پدید آید: **برابری و برادری.**

(تاریخ: ۱۰ حمل ۱۴۰۰ خورشیدی برابر با ۳۰ مارچ ۲۰۲۱م).